

جنگ رواني چيست؟

آيا جهان را خطر فقر تهديد نميکند؟



نيمي از جمعيت جهان با درآمدي کمتر از دو دالر در روز زندگي ميکنند و اکثر اين جمعيت، دچار گرسنگي مزمن، سوءتغذيه و ناامني غذايي هستند. همين اکنون يك ميليارد از ساکنان شهرهاي جهان را فقراي ويرانه نشين تشکيل ميدهند و... تجارت جهاني، بازارهاي آزاد، تجارت آزاد، سياست صندوق بين المللي پول و بانک جهاني و بسياري ديگر از سازمانهاي بين المللي، نه تنها به دنبال حل اين مشکل نيستند، بلکه با ايجاد موانع ومشکلات متعدد باعث افزايش فقر و به تبع آن گرسنگي مي شوند.

در بسياري از کشورها، تعداد انسانهايي که زندگي بي ثبات و ناپايداري را ميگذارند، روز به روز در حال افزايش است؛ در حالي که گرسنگي نيز رو به افزايش نهاده است. همين اکنون حدود شش ميليارد نفر در جهان زندگي ميکنند که از اين ميان، نيمي در شهرها و روستاها به سر ميبرند، قشر وسيعي از جمعيت جهان، وضعيت کاملاً اسفناكي را تجربه ميکنند. مطابق اين تخمينها، بيش از نيمي از جمعيت جهان، با درآمدي کمتر از دو دالر در روز زندگي ميکنند که اکثر اين جمعيت، يا به طور مزمن، گرسنگي و سوءتغذيه را پشت سر ميگذارند و يا به طور مستمر نگران وعده غذايي آينده خود هستند.

بسياري از انسانها به آب آشاميدني صحي دسترسي ندارند (يك ميليارد نفر)، تعداد بيشتري به برق دسترسي ندارند (دو ميليارد نفر) و بيشتر از اين تعداد، به امکانات بهداشتي دسترسي ندارند (پنج ميليارد و دوصد ميليون نفر). مطابق يکي از آخرين تحقيقات صورت گرفته از سوي سازمان ملل، از ميان سه ميليارد ساکنان شهرهاي جهان، يك ميليارد نفر آنها در محلههاي فقيرنشين زندگي ميکنند. اين عدد، در طول سالهاي انفجار جمعيت در دهه ۱۹۹۰، به سرعت افزايش يافت. تخمين زده ميشود که در طول پنجاه سال آينده، تعداد ويرانه نشينهاي دنيا، سيصد درصد افزايش يابد. (تحقيق جهاني صورت گرفته در سال ۲۰۰۳ تحت عنوان چالش کرايه وويرانه نشينها، از سوي برنامه اسکان انساني سازمان ملل متحد).

نيم ديگر جمعيت جهان (حدود سه ميليارد نفر) در دهات زندگي ميکنند. بيشتر جمعيت دهات نشين جهان، براي خود يا براي فروش به ديگران، غذا توليد ميکنند. بسياري از ساکنان روستاها، در وضعيت متفاوتي به سر ميبرند، اما آنها که به زمين زراعتي دسترسي دارند، معمولاً غذايي خانواده خود را تأمين ميکنند.

وضعيت واقعي کاملاً متفاوت از آمارها است. تداوم مهاجرت گسترده مردم از مناطق روستايي به شهرها، در جهان سوم هنوز ادامه دارد. هر ساله در حدود بيست تا سي ميليون نفر، روستاهاي خود را به قصد شهرها ترک ميکنند و باعث افزايش جمعيت حاشيه نشين شهرها ميشوند. اين مهاجرت، در اثر شرايط بد زندگي صورت ميگيرد؛ حال آن که آنها فکر ميکنند در شهر زندگي بهتري خواهند داشت. علت ديگري که باعث اين مهاجرت ميگردد، تصاحب زمينها از سوي سرمايهداران و ماشيني کردن زراعت است.

در کشورهای مرکزی سرمایه‌داری، مهاجرت به شهرها از سوی روستاییان و دهقانان، هم‌زمان با ظهور اولیه سرمایه‌داری آغاز شد و تا قرن نوزده ادامه داشت. این مهاجرت، در قرن بیستم نیز تداوم یافت. با هجوم جمعیت به شهرها، فرصت‌های کاری جدیدی در صنایع و کارخانجات پیدا شد.

حال آن‌که با ماشینی شدن زراعت، نیاز به کارگران کشاورزی کاهش یافت. البته این امر، نتیجه دیگری نیز در اروپا داشت و آن کمبود فرصت‌های کاری در شهرها برای این موج جمعیت بود. میلیون‌ها انسان از اروپا به مستعمرات سابق مهاجرت کردند. مثلاً به ایالات متحده، کانادا، استرالیا و... چرا که در این مستعمرات، زمین و منابع طبیعی تصرف شده از بومیان، به میزانی بود که بی‌پایان به نظر می‌رسید.

آنچه اکنون در جهان سوم در حال رخ دادن است و از اواخر قرن بیستم آغاز گردیده، چیزی بسیار متفاوت است. در حال حاضر در جهان سوم، دهقانان، روستاییان و خانواده‌های بدون زمین، از روستاها به شهرهایی مهاجرت می‌کنند که میزان جذب به کار لازم برای این نیروهای جدیدی را ندارند. البته برخی تلاش می‌کنند که به کشورهای مرکزی سرمایه‌داری مهاجرت کنند، اما در هر صورت، این محصول ازدیاد جمعیت، یعنی مهاجرت و بیکاری، بسیاری را گرفتار خویش کرده است. حاصل این امر، انفجار ویرانه نشینی در جهان سوم به همراه انسان‌هایی بیمار، گرسنه و بدون دسترسی به زمین برای تولید غذا بوده است.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که انسان در آینده با آن روبه‌رو است، آتیه گروه کثیری از انسان‌هاست که اکنون در اقصی نقاط جهان به تولید غذای خود مشغول هستند، اما به زودی از زمین خود رانده خواهند شد.

البته هم‌اکنون توجه اندکی از سوی دانشمندان، به این امر معطوف شده است. معمولاً فکر می‌کنند که گرسنگی به دوره‌های خشکسالی و قحطی و یا سیل و جنگ... تعلق دارد و آن را حاصل قطع شدن روند طبیعی تولید غذا می‌دانند که موجب آزار خانواده‌ها می‌گردد؛ حال آن‌که گرسنگی و نبود امنیت غذایی (این که فرد نمی‌داند آیا بعد از این، غذایی برای خوردن خواهد داشت یا خیر؟) وضعیت عادی بخش بزرگی از انسان‌ها شده است. سوءتغذیه مزمن، آثار مخرب و ویرانگری بر رشد مغزی و فیزیکی کودکان دارد و آنها را با مشکلات فراوان در یادگیری و افزایش آسیب‌پذیری از بیماری‌ها و... مواجه می‌سازد.

مطابق آمارهای ملل متحد، ۸۴۰ میلیون نفر - ده میلیون نفر از این تعداد در کشورهای مرکزی صنعتی - در طول سال‌های ۲۰۰۱ - ۱۹۹۹ از کم‌غذایی و سوءتغذیه حاد رنج برده‌اند.

بر مبنای این آمارها، تعداد چنین افرادی نسبت به سال‌های ۱۹۹۷ - ۱۹۹۵، ۱۸ میلیون افزایش یافته است. علاوه بر این تعداد، تعداد بسیار بیشتری از آنچه سازمان ملل تخمین می‌زند، در ناامنی غذایی به سر می‌برند و مراتب مختلفی از گرسنگی را تجربه می‌کنند. این تعداد، چیزی در حدود سه میلیارد نفر را شامل می‌شود. حتی اگر این تعداد فقر ۸۴۰ میلیون باشد، جدا تکان دهنده است.

در حالی که گرسنگی اساساً در اطراف شهرها وجود دارد، می‌تواند معضل دردسرافرین‌تری در شهرها نیز باشد. انسان‌هایی که از زمین‌های خود رانده شده‌اند و توانایی تولید غذای خود را ندارند، باید راهی برای کسب درآمد پیدا کنند. وقتی توسعه اقتصادی از ایجاد کار کافی برای حجم انسان‌هایی به شهر رانده شده ناتوان است، افراد سعی می‌کنند به اقتصاد غیررسمی - خرید اشیاء و فروش آنها به صورت جزئی - و یا جرایم روی آورند. میزان غذایی که در جهان تولید می‌شود، برای برطرف کردن سوءتغذیه و کمبود غذا در سطح جهان کافی است. این امر، در مورد اکثر کشورها نیز صادق است.

سوءتغذیه مزمن و ناامنی غذایی، اصولاً حاصل فقر هستند و نه کمبود تولید غذا. برای پیدا کردن مثالی در زمینه حضور گرسنگی در کنار سیستم تولید کشاورزی‌ای که می‌تواند برای همگان به میزان کافی غذا تولید کند، نیازی نیست که از ایالات متحده خارج شویم. دوازده میلیون خانواده آمریکایی از لحاظ غذایی ناامن هستند و در نزدیک به چهار میلیون خانواده که در حدود نه میلیون نفر را در برمی‌گیرد، گرسنگی وجود دارد. کنفرانس شهرداران ایالات متحده گزارش داد که در طول سال ۲۰۰۲، درخواست کمک‌های غذایی اضطراری، به طور متوسط نوزده درصد افزایش یافته است که همه شهرهای ایالات متحده در این افزایش سهمیم بوده‌اند. در ایالت ورمونت، که نرخ بیکاری در آن پایینی است، در سال‌های اخیر، میزان درخواست غذا از سوی سازمان خیریه بسیار افزایش یافته است. هشتاد درصد از خانواده‌هایی که اکنون به دنبال کسب کمک در این زمینه هستند. مدیر یکی از این برنامه‌های کمک غذایی، ابراز می‌دارد:

تعداد افرادی که مراجعه می‌کنند و یا یک دو روز غذا نخورده‌اند و نمی‌توانند کودکان خود را سیر کنند، رو به افزایش نهاده است. وجود هم‌زمان غذای اضافی و گرسنگی، در جهان سوم نیز اتفاق افتاده است. هند یکی از نمونه‌های موفق «انقلاب سبز» محسوب می‌شود که با تلفیق تکنیک‌های اقتصاد - زراعتی با تنوع گیاهی، توانسته است به تولید

بسیار بیشتر مواد غذایی در سطح ملی منجر شود؛ در حالی که هند اکنون در عین دسترسی داشتن به غذای کافی، از گرسنگی گسترده‌ای رنج می‌برد.

روزنامه نیویارک تایمز: «فقراي هند، به میزان مازاد محصول گندم، گرسنگی می‌کشند». به طور کلی، گرسنه ماندن افراد به خاطر فقر (و نه کمبود مواد غذایی در جوامع)، است که منجر به سوءتغذیه یا گرسنگی مزمن می‌شود. به همین سادگی، در نظام سرمایه‌داری، غذا نیز یک کالا است؛ مانند بوت، لباس و اثاثیه ضروری منزل؛ و افراد حق قانونی‌ای برای دسترسی به غذا بیش از کالاهای دیگر ندارند.

جوابی که کشورهای سرمایه‌داری و برخی سازمان‌های بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به همه مشکلات توسعه، از جمله گرسنگی و فقر می‌دهند، جوابی کلیشه‌ای و واحد است. بدون در نظر گرفتن خواست‌ها، نیازها و شرایط یک جامعه، رویکرد کلی این کشورها و سازمان‌ها برای حل این معضلات، شامل حذف تعرفه‌ها و دیگر موانع تجاری کالاها و مجاز کردن جریان آزاد سرمایه‌داری و کالا به داخل و خارج از کشور است. نظریه نئولیبرال‌ها معتقد است که از میان بردن تعرفه‌ها و موانع جریان کالا و سرمایه، به کشور اجازه می‌دهد که بر مزیت نسبی خود متمرکز شود.

یعنی کشورها باید بر حیطه‌هایی مانند معدن، زراعت، صنعت و یا تولید کالاهایی که در اثر اوضاع خاص یک کشور (آب و هوا، منابع طبیعی، نیروی کار و...) در آن مزیت نسبی دارد، متمرکز شوند تا بتوانند کالاهای مورد نیاز خود را با فروش مازاد محصول خود خریداری کنند. اینان در مجموع معتقدند که آزادسازی تجارت، بازی برنده‌ای است که طی آن همگان سود می‌برند، حال آن که این نظریه‌ها با معضلات فراوانی روبه‌رو است که در این جا مجال بررسی جامع آن نیست. البته این نظریه پردازان، هرگز اشاره نمی‌کنند که اقتصاد و صنعت کشورهای غربی، در ابتدا در اثر حمایت دولت‌ها و جلوگیری از رقابت خارجی رشد کرد و حال که اقتصاد آنها به میزان کافی قدرت یافته است، خواهان حذف تعرفه‌ها و موانع از سر راه کالاهای خارجی هستند.

علاوه بر این، هرگز اشاره نمی‌شود که زراعت ایالات متحده در اثر مشارکت شدید و وسیع دولت پیشرفت کرده؛ البته پس از غصب زمین‌های بومیان آمریکایی و واگذاری آن به اروپائیان مهاجر و توسعه زیربنای حمل و نقل و آبیاری، توسعه تحقیقات، پرداخت یارانه به کشاورزان، تسهیلات صادراتی و... که از سوی دولت صورت گرفت. دولت‌های سرمایه‌داری، در حالی که تجارت آزاد و بازار آزاد را ترویج می‌کنند، بدون این که هیچ نگرانی‌ای در مورد رباکارانه بودن این موقعیت خود داشته باشند، هنوز هم با ابزارهای مختلف سعی در حمایت از تجارت کشور خود دارند.

پیرویی از نسخه‌های استندرد شده - باز کردن مرزهای کشورهای حاشیه‌ای در برابر جریان آزاد کالاها - خدمات و سرمایه و نیز کاهش برنامه‌های حمایتی دولت که به سطح زندگی فقرا کمک می‌کند - می‌تواند مخرب باشد. نمونه‌های فراوانی در این زمینه وجود دارد که نشان می‌دهد چگونه این سیاست‌ها به فقرا صدمه زده است. دولت مالوئی با عمل به نصایح بانک جهانی و برخی سازمان‌های دیگر بین‌المللی، کمک خود به زراعت را کاهش و نرخ ارزش را در کشور شناور کرد. این امر، منجر به بی‌ارزش شدن پول این کشور و پنج برابر شدن قیمت رکود وارداتی گردید که بخش زیادی از زراعت را از دسترس دهقانان خارج ساخت.

هر چند برخی دهقانان با کمک سازمان‌های بین‌المللی توانسته‌اند به زراعت ادامه دهند، اما محصول نهایی این کار، گسترش دامنه گرسنگی، آن هم در سالی بود که از لحاظ آب و هوایی برای زراعت مناسب بود. در کشور غنا نیز عمل به این استندردها و کاهش تسهیلات دولتی، منجر به شکست زراعت گردید.

آثار گذار به تجارت آزاد و بازار آزاد، در اسیایی بسیار مخرب‌تر بوده است؛ در طی دو سال (سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲)، دهقانان این کشور با چنان بحرانی روبه‌رو شد که در سال ۲۰۰۲ گرسنگی گسترده و قحطی، این کشور را در بر گرفت. با پیرویی دولت فیلیپین از دستورالعمل‌های نئولیبرالی، در جهت تغییر تعرفه‌ها و قوانین برای مطابقت با خواسته‌های سازمان تجارت جهانی، وضعیت زراعت و دهقانان در این کشور به شدت رو به افول نهاد. واردات مواد غذایی شدت یافت و باعث بیچارگی و بدبختی وسیع و فراگیری در میان دهقانان گردید. انتظار می‌رفت که دهقانان به صادرات دانه‌های پرسود تر روی آورند، حال آنکه دهقانان فیلیپین نه تنها در برابر زراعت شدیداً یارانه‌ای ایالات متحده، بلکه در برابر زراعت چین و تایوان و تایلند و ویتنام نیز ضعف داشت. انتظار می‌رفت فیلیپینی‌ها به تولید سبزیجات و... روی آورند، ولی آنها قدرت رقابت بین‌المللی نداشتند و بازار داخلی نیز توسط واردات پر شد.

«لورا کارلسون» محقق مرکز برنامه آمریکایی (IRC) در سخنرانی خود در برابر کمیته «صنعت تجارت خارجی، تحقیقات و انرژی» پارلمان اروپا، آنچه را در مکزیک (یکی از اولین کشورهایایی که به آزادسازی روابط تجاری روی

آورد) روی داده بود، تشریح کرد: «در مجموع، دو دهه آزادسازی تجارت زراعتی در مکزیک، منجر به موارد زیر شده است: افزایش فقر روستایی، سوءتغذیه و گرسنگی، مهاجرت به خارج از کشور و بی‌ثباتی، افزایش کار سنگین خصوصاً برای زنان، افزایش قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان، افزایش سود و افزایش کنترل بر بازار از سوی تجار فرامی و واسطه‌ها در برابر ضرر دهقانان، از دست رفتن سرمایه‌های ملی‌ای که می‌توانست در برنامه‌های توسعه مورد استفاده قرار گیرد و نیز ایجاد خطرهای جدی برای محیط زیست و تنوع جانوری». آثار مخرب منطقه آزاد تجاری آمریکای شمالی (نفتا) بر شهروندان مکزیک، منجر به مهاجرت شدید این مردم به آمریکا شده است. البته مکزیک سابقه مهاجرت به آمریکا را پیش از این نیز داشته است، اما در گذشته، مهاجرت از مناطقی صورت می‌گرفته که خاک مناسب زراعتی نداشته‌اند، حال آن‌که موج جدید مهاجرت‌های متأثر از سیاست‌های نفتا، افرادی را به مهاجرت آمریکا واداشته است که در مناطق حاصلخیز زندگی می‌کنند.

جهان به سوی همگرایی اقتصادی بیشتر پیش می‌رود، البته تحت قوانین و مقرراتی که به نفع شرکت‌های بزرگی است که در کشورهای مرکزی سرمایه‌داری قرار دارند. اگر اوضاع به همین منوال ادامه یابد و زراعت صنعتی که اکنون تحت سلطه ایالات متحده قرار دارد در جاهای دیگر جهان نیز به اجرا درآید، وضعیت ساکنان زمین رو به وخامت خواهد نهاد. «فیدل راموس» رئیس جمهور سابق فیلیپین که روزگاری حامی و مروج شرکت در سازمان تجارت جهانی (WTO) بود، هر چند اکنون راه حل خاصی برای این مشکل ندارند، اما نسبت به افزایش افرادی که در این بازی مسخره سرگردانند، اظهار نگرانی می‌کند:

«کشورهای فقیر نمی‌توانند برای مدت زیادی این امور را تحمل کنند، مردم واقعا نیازمندند، مردم در حال مردن هستند». برای از میان بردن گرسنگی که بسیاری را در بر گرفته است، حذف فقر ضروری است. برنامه‌های ضد فقر که امروز در سازمان‌های ملی و بین‌المللی شایع شده است، با این پیش فرض صورت گرفته است که اگر نظام موجود به خوبی اصلاح شود، می‌تواند جمعیت‌های حاشیه‌ای را نیز به خوبی دربرگیرد: با فراهم کردن غذا و سوپ رایگان برای فقرا، با پرداختن تسهیلات کوچک بانکی به مردم برای آغاز کار، با پرداختن یارانه به دهقانان برای افزایش محصولات غذایی.

به هر حال، کارکرد اولیه سرمایه‌داری، ایجاد یک سلسله کشورهای مرکزی ثروتمند و یک تعداد کشورهای حاشیه‌ای فقیر است. علاوه بر این، سرمایه‌داری همواره منجر به ایجاد یک ساخت طبقاتی می‌شود که در آن، یک طبقه زیرین کارگری، گروه‌های کثیری از کارگران که به تناوب کار و بی‌کار می‌شوند و یا تقریباً همیشه بی‌کار می‌مانند، وجود دارد. این افراد که در حاشیه فعالیت‌های اقتصادی قرار دارند، همان نقش اساسی و مهمی را دارند که سرمایه‌داران دارند، چرا که در مجموع، همه اینها منجر به گردش کار این نظام می‌شود.

نوشتن یک نسخه ساده که بتواند فقر و بدبختی را برطرف کند و برای همه کشورهای نیز کارآمد باشد، غیرممکن است. کشورهای جهان تفاوت‌های بسیاری از لحاظ تاریخ، فرهنگ و منابع طبیعی و انسانی دارند. البته راه خروج از این معضل، قطعاً امضای معاهداتی که به نفع ملت‌های ثروتمند است، نمی‌باشد؛ چرا که این معاهدات، کشورهای را برای جذب سرمایه‌داری بیشتر و تحمل ساختارهای تکنولوژیک مانند بذرهای اصلاح شده ژنتیکی، تشویق می‌کند. این رویکردها، در بسیاری موارد، صرفاً اوضاع را وخیم‌تر می‌کند. هم چنین کشورهای باید از دریافت کمک از سازمان‌ها و آژانس‌های مختلفی که با نام توسعه شکل گرفته‌اند و کمک‌های خود را منوط به تخریب سیاست‌های دولت می‌کنند، صرف نظر کنند.

چنان که یکی از مقامات وزارت زراعت و مواد غذایی غنا می‌گوید: «قیمت‌های توسعه ما، با متوقف کردن یارانه‌دهی ما به دهقانان، برای توسعه یافتن ما! در فکر دفن کردن و شکار و خوردن ما بودند». با چنین قیمت‌هایی در توسعه، کشورهای دیگر نیازی به دشمن ندارند؟

آیا راهی وجود دارد که کشورهای از این وضعیت وخیم خارج شوند؟ رویکردهای کلی‌ای در این زمینه وجود دارد که باید در نظر گرفته شود. ترتیبات تجاری، قطعاً بهتر از «تجارت آزاد» می‌تواند دهقانان و فقرا را در کشورهای مختلف مورد محافظت قرار دهد. البته تلاش برای بهبود تجارت آزاد، راه حلی برای این مشکل محسوب نمی‌شود. علاوه بر این، کشورهای باید نقش فعالی در کمک به دهقانان کشورهای خود بر عهده گیرند که البته این امر کاملاً از مد افتاده است و در این زمینه، نه تنها باید از تکنیک‌های تولیدی مناسب برای محیط زیست استفاده کنند، بلکه باید حجم وسیعی از دهقانان را مورد حمایت قرار دهند.

دولت‌ها باید تا هنگامی که تعداد کار مناسب در شهرها آماده نشده است، مردم را به دهقانی بر روی زمین مصروف سازند و به این منظور، صرف یارانه، حداقل برای غذاهای ضروری، پیش شرط اساسی حذف فقر و گرسنگی است.

البته این امر نیازمند تمهیدات فراوان از جمله حمایت هدفدار از شیوه‌های تولید نامناسب برای محیط زیست و بهبود تأسیسات حمل و نقل و ذخیره مواد غذایی است.

اصلاحات ارضی در برخی از کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا لازم است. علاوه بر این، از منظر زیست محلی، اصلاً معنی ندارد غذا را از هزاران کیلومتر آن سوتر منتقل کرد، حال آنکه می‌توان آن را در کنار محل مصرف تولید کرد. تلاش‌های زراعتی باید بر هدف تولید محصولات زراعتی مورد نیاز برای مصرف داخلی متمرکز شود. در این مورد، باید از سیاست کوبا درس‌های آموخت.

کوبا در این برهه، زراعت روستایی (و فعالیت‌های زراعتی حیوانی) را توسعه فراوان داد، حال آن که زراعت در شهرها نیز اثر فراوانی در بهبود وضعیت مردم داشته است. بحث بر سر این نیست که تجارت بکنیم یا نه، بلکه بحث بر سر تجارتی است که بتواند به اکثریت مردم کمک کند و کشور را توسعه دهد و البته بحثی هم بر سر به دست آوردن تکنولوژی‌ها و سرمایه‌هایی که فقط در خارج وجود دارد، نیست؛ بلکه نکته مهم، کنترل جهت‌گیری سرمایه‌گذاری‌ها است. تکنولوژی‌هایی را باید انتخاب کرد که بیشترین سود را به همراه کمترین ضرر زیست محیطی به همراه داشته باشند. بهبود وضعیت فقرای بک کشور، در ابتدا وابسته به توسعه منابع طبیعی و انسانی خود آن کشور است که در اکثر موارد، جهت‌گیری آن، خلاف خواست سرمایه‌داری بین‌المللی است. با تاسف و اندوه فراوان افغانستان با لشکرکشی ایالات متحده و متحدین سرمایه‌داری اش نه تنها که کوچکترین اقدامی برای بازسازی و احیای مجدد زراعت و صنعت اقدامی صورت نگرفت بلکه تعداد محدود از شرکت‌های تولیدی و فابریکه‌های صنعتی از تسلط دولت خارج و به چنگال استثمارکننده سرمایه‌داران انتقال می‌گردد و مآشاهد بیکاری، گرسنگی و فقر فراوان برای تعداد از صاحبان مشاغل و مردم کشور ما خواهیم بود.

با این کاریکبار دیگر گرسنگان گرسنه تر و سرمایه‌دار چاق تر خواهد شد. منابع مورد استفاده: نگاه، فقر و سرمایه‌داری و پی آمد بازار آزاد.

پایان